

بررسی تطبیقی رجز در شاهنامه و شعر دفاع مقدس

فرهاد محمدی^{۱*}

دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

محمد رضا سنگری^۲

دانشیار گروه پژوهشی ادبیات دفاع مقدس، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۹)

صفحات ۲۹-۴۴

چکیده

رجز به عنوان تاکتیک جنگی، سخنانی است که از دیرباز در میدان مبارزه برای تضعیف دشمن و تقویت روحیه خود بیان می شده است. از جمله موضوعات مشترک در شاهنامه و شعر دفاع مقدس رجز و رجزخوانی است که برجسته ترین مشخصه آثار حماسی و قهرمانی محسوب می شود. در این نوشتار به مطالعه تطبیقی موضوع رجز در شاهنامه و شعر دفاع مقدس پرداخته ایم تا مشخص شود که در چه جنبه های با هم شباهت دارند و تفاوت آنها نیز به چه جنبه هایی مربوط می شود. برای این کار، چندین رجز مهم و برجسته شاهنامه با رجزهای موجود در شعر شاعران شاخص دفاع مقدس مطابقت داده شد. نتیجه پژوهش نشان می دهد که شباهت بین رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس تنها مربوط به اجزای تشکیل دهنده و برخی کارکردهای کلی است. در مقابل، تفاوت آنها ملموس تر است که عمدتاً به محتوا و درون مایه برمی گردد.

کلمات کلیدی: رجز، جنگ، شاهنامه، شعر دفاع مقدس.

۱. * نویسنده مسئول: mohammadifarhad65@gmail.com

۲. sangari@yahoo.com

۱. مقدمه

مطالعات تطبیقی تنها به تطبیق آثاری از یک زبان با آثار زبان دیگر محدود نمی‌شود؛ بلکه در درون یک زبان نیز می‌توان آثاری را که در یک رده یا سنخ قرار دارند، با هم مطابقت داد تا به وجوه اشتراک و افتراق آنها پی برد. به دلیل فاصله زمانی زیاد بین شاهنامه و شعر دفاع مقدس کمتر کسی به فکر مطالعه تطبیقی در این حوزه می‌افتد و چنین تصور می‌شود که پژوهش تطبیقی در شاهنامه و شعر دفاع مقدس موضوعیت ندارد؛ اما با توجه به اینکه موضوع اصلی و محوری شاهنامه جنگ است و شعر دفاع مقدس نیز ارتباط مستقیم با جنگ دارد و همچنین پایه و اساس جهان بینی در شاهنامه مبتنی بر دین و اندیشه‌های دینی است و ماهیت و سرچشمه شعر دفاع مقدس را نیز دین اسلام و آموزه‌های آن شکل داده است، به‌طور طبیعی برخی موضوعات مشترک در آن دو وجود دارد که می‌توان به مطالعه تطبیقی آنها پرداخت. «رجز» از جمله موضوعات مشترکی است که هم در شاهنامه که اثری حماسی است، وجود دارد و هم در شعر دفاع مقدس که به‌نوعی دارای صبغه حماسی است.

۱-۱. بیان مسأله

«رجز» سخنانی است که قهرمانان پیش از شروع جنگ در مقابل دشمن بیان می‌کنند. قهرمانان در این سخنان به بیان توانمندی‌های خود و همچنین بازگویی نقاط ضعف طرف مقابل می‌پردازند؛ در واقع رجز خوانی چون به منظور تضعیف طرف مقابل (دشمن) و تشجیع خود صورت می‌گیرد، باید آن را نوعی تاکتیک به حساب آورد که در اصطلاح امروزی جنگ روانی خوانده می‌شود؛ از این رو یکی از لازمه‌های جنگ است که تأثیر روحی و روانی بر دو طرف دارد؛ ترس را از خود فرد دور می‌کند و به او نیرو و شجاعت می‌دهد و در مقابل، دشمن را دچار ترس و ضعف می‌کند؛ به همین سبب بوده است که گفته‌اند: «رجز خوانی در گذشته رایج‌ترین و متداول‌ترین شکل جنگ روانی بوده است» (احمدی، ۱۳۸۹: ۷۷). البته از منظر روان‌شناختی رجز خوانی نسبت به گوینده می‌تواند دو حالت متضاد داشته باشد: هم بر غرور گوینده دلالت کند و اطمینان او را از شکست دادن حریف نشان دهد و هم برعکس می‌تواند نشانه ترس و دلهره گوینده از شکست خوردن باشد که با رجز خوانی می‌خواهد بر ترس و اضطراب خود سرپوش بگذارد (فلاح، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس را با توجه به کارکردشان بررسی و مقایسه می‌کنیم تا مشخص شود که چه کارکردهای کلی در هر دو منبع مشترک است و چه کارکردی تنها در شعر دفاع مقدس وجود دارد. رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس در سه کارکرد «مفاخره»، «تحقیر و توبیخ» و «ترغیب، تحریک و دعوت به مبارزه و پایداری» مشترک هستند؛ اما در شعر دفاع مقدس افزون بر این سه کارکرد اصلی و کلی، رجز دارای یک کارکرد دیگری است که در شاهنامه نمودی ندارد و آن «ستایش حماسی» است. البته منظور از اشتراک در سه کارکرد مذکور، اشتراک در نفس موضوع است و آنگاه در محتوای آنها تفاوت وجود دارد؛ برای مثال گرچه «مفاخره» هم در شاهنامه وجود دارد و هم در شعر دفاع مقدس، اما محتوای مفاخره در هر کدام از آنها متفاوت است. در ادامه با مقایسه موردی به‌طور دقیق وجوه تفاوت رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس در کارکردهای سه‌گانه نمایان می‌شود.

۱-۲. هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش آشنایی با رجز در شاهنامه و شعر دفاع مقدس است سپس با مقایسه آنها تفاوت‌ها و شباهت‌های

این دو آشکار خواهد شد. هدف دیگر این است که ارزش‌ها، نکات اخلاقی و مفاهیم مورد نظر در رجزهای هر کدام از دو حوزه مذکور مشخص شود.

۳-۱. ضرورت پژوهش

وقتی هم در شاهنامه و هم در شعر دفاع مقدس رجز وجود دارد، برای اینکه دانسته شود که رجزهای آنها تا چه اندازه به هم شبیه هستند و شباهت‌ها مربوط به چه جنبه‌هایی است، همچنین تفاوت‌های آنها چگونه است و عوامل دخیل در هر یک چیست، انجام چنین تحقیقی ضروری می‌نماید. در واقع، با انجام این پژوهش، نمایی از ویژگی‌های رجز در شاهنامه و شعر دفاع مقدس به دست داده می‌شود و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها نیز مشخص می‌گردد.

۴-۱. پیشینه پژوهش

درباره «رجز» در شاهنامه تاکنون چندین کار تحقیقی به صورت مقاله انجام شده است که عبارت است از: «رجز خوانی در شاهنامه»، از غلامعلی فلاح؛ «اشارتی بر رجز خوانی در شاهنامه»، نوشته بهرام پروین گنابادی؛ «کارکرد رجز و رجز خوانی در شاهنامه و گرشاسب‌نامه»، از کتایون مرادی و محمود صلواتی. درباره رجز در شعر دفاع مقدس تنها مقاله «جایگاه رجز در شعر دفاع مقدس» نوشته شده است که نویسندگان در آن، پس از اشاره‌ای کوتاه به معنای لغوی «رجز» و پیشینه آن در ادبیات فارسی، با ذکر شاهد مثال‌هایی اغراض رجز را در شعر دفاع مقدس بیان کرده‌اند (امیری خراسانی و اکرمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۷-۳۷). طغیانی و درمیانی نیز در مقاله‌ای، نخست به دلایلی اشاره کرده‌اند که چرا شاعران دفاع مقدس به حماسه روی آورده‌اند، سپس عناصر حماسی شعر دفاع مقدس را با عناصر حماسی کهن مقایسه کرده‌اند. از جمله جنبه‌هایی که در این مقایسه انجام داده‌اند، موضوع رجز خوانی است که بسیار گذرا بدان اشاره کرده‌اند (طغیانی و درمیانی، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

۵-۱. سؤالات پژوهش

- به چه جنبه‌هایی از رجزها باید توجه کرد؟ به سخن دیگر، رجزها را باید از چه منظرهایی بررسی کرد؟
- رجزهای موجود در شاهنامه و شعر دفاع مقدس در چه جنبه‌هایی با هم شباهت دارند و در چه جنبه‌هایی متفاوت از هم هستند؟
- آیا شاعران دفاع مقدس در رجزها از شاهنامه تأثیر پذیرفته‌اند؟

۶-۱. روش پژوهش

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای است و مطالب به صورت توصیفی - تحلیلی بیان شده‌اند؛ یعنی روش تحلیل توصیفی و تحلیل محتوا؛ بدین صورت که چون لازم است مباحث نخست توصیف شوند، سپس مورد تحلیل قرار گیرند (= از توصیف به تحلیل رسیدن)، ما نیز در ابتدا موضوعات و مباحث مربوط به رجز را در شاهنامه و شعر دفاع مقدس توصیف کرده‌ایم تا چگونگی وضعیت رجز در این دو منبع تبیین شود. در ادامه با مقایسه نمونه‌هایی، تحلیل کرده‌ایم که در رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد.

۲. مفاخره

مفاخره به‌عنوان یکی از بارزترین مصداق‌ها و جلوه‌های رجز، می‌تواند یا بدین صورت باشد که گوینده در مقابل دشمن و برای تضعیف او به داشته‌های خود مفاخره می‌کند، یا اینکه بدین شکل باشد که گوینده برای دوستان و هم‌فکران خود به مظاهر جمعی مفاخره می‌کند تا به آنها دلگرمی و قوت قلب دهد. موضوع مفاخره؛ یعنی آنچه بدان مفاخره می‌شود نیز می‌تواند هر چیزی باشد؛ هم جنبه شخصی داشته باشد که در آن ویژگی‌ها و اعمال مربوط به خود شخص بازگو می‌شود و هم جنبه جمعی داشته باشد که در آن چیزی ستوده می‌شود که به جمع تعلق دارد. برای تبیین چگونگی مفاخره در رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس نمونه‌هایی را از هر دو منبع ذکر و آنها را با هم مقایسه می‌کنیم:

پس از کشته شدن فرود، سپاه ایران به سپهسالاری گِیو (= دامادِ رستم) به جنگ با توران می‌رود. سپاه توران نیز به فرماندهی تژاو (= دامادِ افراسیاب) برای جنگ آماده می‌شود. دو سپاه در مرز رویاروی هم قرار می‌گیرند که تژاو در پاسخ به سخنان گِیو چنین رجزخوانی می‌کند:

<p>که من زورِ دل دارم و جنگِ شیر به هر دم برآزند کام مرا ز گردان و از پشتِ شیران بُدست نگین بزرگان و داماد شاه هم اسپست و هم گوسپند و سپاه به ایران کس این را نبیند به خواب مرا جوی با گرز بر پشتِ زین کزین آمدنتان پشیمان کنم (فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۳: ۶۷)</p>	<p>چنین داد پاسخ تژاو دلیر به گیتی تژاو است نام مرا نژادم به گوهر از ایران بُده‌ست کنون مرزبانم بدین جایگاه مرا نیز ایدر نگین است و گاه همان مرز و شاهی چُن افراسیاب تو این اندکی لشکر من مبین من امروز با این سپاه آن کنم</p>
--	--

موضوع و محتوای سخنان رجزی تژاو تعریف و تمجید از خود و مفاخره به امتیازات انتسابی خود است. او در اشاره به توانمندی و هنر رزم‌آزمایی خود، غیر مستقیم عمل می‌کند و با استعاره خود را «شیر» می‌خواند؛ اما وقتی به نژاد ایرانی خود می‌بالد و خود را از تخم پهلوانان می‌داند، مستقیم و صریح با صیغه اول شخص (= متکلم) قضیه را روایت می‌کند. او همچنین به موقعیت و جایگاهی که در دستگاه حکومتی افراسیاب دارد، مفاخره می‌کند که اطرافیان چگونه اوامر او را اطاعت و خواسته‌هایش را برآورده می‌کنند. تژاو در پاسخ به طعنه گِیو مبنی بر اینکه او (یعنی تژاو) تنها نوکر و مزدور افراسیاب است و عزت و احترام چندانی ندارد تا سپاهیان بیشتری در اختیار او قرار دهند، به امکانات و امتیازاتی که در توران به دست آورده است، اشاره می‌کند و بدان‌ها می‌بالد. او در گفتارش به شیوه سنجشی و مقایسه‌ای، خود را ضمنی برتر از گِیو و دیگر پهلوانان ایران می‌شمارد و بیان می‌کند که چنین جایگاه و امکاناتی که من در این جا دارم، کسی در ایران حتی در خواب هم نمی‌تواند تصور آن را داشته باشد. در آخر به صورت وعیدی به تژاو می‌گوید که به اندکی سپاهش نگاه نکنند؛ بلکه زورمندی و توانمندی او را دریابد که با همین سپاه اندک کاری می‌کند که ایرانیان از آمدنشان پشیمان شوند. حال این رجز مفاخره‌آمیز را با رباعی زیر با عنوان «از تبار باران» و شعر «کوثر» از حسینی بسنجیم که نمونه بارز رجز مفاخره‌ای در شعر دفاع مقدس هستند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

شاعر از زبان جمع به تبار خود مفاخره کرده است؛ البته تبار در این جا معنایی کاملاً متفاوت با آن مفهومی دارد که در شاهنامه پهلوانان بدان می‌بالند. تبار در شاهنامه مربوط به آباء و اجداد است و به نژاد و خون مربوط می‌شود؛ اما در شعر

دفاع مقدس به عقاید و باورها و آرمان‌ها ربط پیدا می‌کند؛ بنابراین نسبت‌دادن خود به «سربداران» با توجه به اشتراکات ارزشی و اعتقادی امری طبیعی است (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۶).

آنچه شاعر در مقام دفاع از دو شهید باهنر و رجایی، به صورت جمع، بدان مفاخره می‌کند، مفاهیم و موضوعاتی است که از دین و باورهای دینی نشأت گرفته است. او ملت انقلابی خود را از «عشیره خون» می‌داند که با «عشق»، نه با چیز دیگری، رویین تن هستند و ابزارهای جنگی آنها متفاوت است، به وسیله «شهادت» و «ایمان» با دشمن مبارزه می‌کنند؛ به همین جهت دشمن نمی‌تواند «باغ» سرسبز انقلاب را به آتش بکشد. گرچه با تبهکاری در پی ریختن خون «ستاره» و سوزاندن «بال» و پیر مرغان» است؛ اما نمی‌تواند «آیین پرگشودن» که حرکت به سوی آرمان انقلاب است، از مردم بزداید؛ با وجود شب تیره بزهکاری دشمن، سحرگاه پیروزی برای انقلاب در راه است و «این امت دلاور» با هنرها و رجایی‌های بسیار در خود می‌پروراند. مصراع «ما از عشیره خون، رویین تنان عشقیم» مصداق بارز این سخن است که حماسه عاشورا در دوران دفاع مقدس الگوی رزمندگان بود و رجزها و ذکر و زمزمه‌های رزمندگان برگرفته از عاشورا بود (کافی، ۱۳۸۸: ۵۱۰).

۳. تحقیر و توبیخ

توبیخ و تحقیر، یکی دیگر از موضوعات و مضامین کلی است که در شاهنامه و شعر دفاع مقدس می‌توان آن را مصداق بارزی از رجز و رجزخوانی دانست. گرچه گاهی در یک رجز همزمان ستایش حماسی از شخصیت‌های مورد نظر و نیز تحقیر دشمنان بیان می‌شود، برای اینکه بدانیم کدام یک از این دو مفهوم نمود برجسته‌تری دارد و رجز آیا ستایش حماسی است یا توبیخ و تحقیر دشمن، به مخاطب اصلی توجه می‌کنیم. اگر مخاطب اصلی که روی سخنان گوینده با اوست، دشمن باشد، رجز مورد نظر تحقیری و توبیخی است؛ اما اگر مخاطب، شخصیت‌های طرف خودی باشد، رجز از گونه ستایش حماسی خواهد بود. با مقایسه نمونه‌ای از رجز تحقیرآمیز در شاهنامه و شعر دفاع مقدس، تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در این نوع رجز بهتر نمایان می‌شود. در رجزخوانی رستم و اسفندیار که طولانی‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین رجز در شاهنامه است و در آن دو طرف به صورت مناظره‌ای به رجزخوانی می‌پردازند، اسفندیار از منظر تحقیر، رجزخوانی می‌کند و پیوسته در پی آن است که شخصیت رستم را با سخنانش تخریب کند:

چنین گفت با رستم اسفندیار	که ای نیک‌دل مهتر نامدار
من ایدون شنیدستم از بخردان	بزرگان و بیداردل موبدان
که دستان بدگوه‌ر از دیوزاد	به گیتی فزون زین ندارد نژاد!
فراوان ز سامش نهان داشتند	همی رستخیز جهان داشتند
تنش تیره بُد، روی و مویش سپید	چو دیدش دل سام شد ناامید

(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۵: ۳۴۰)

محتوای این رجز، تحقیری است که در آن رجزخوان با بیان ایرادهایی از طرف مقابل یا طرح قضیه و موضوعی درباره او سعی دارد که او را تحقیر کند. موضوع تحقیر در این جا، عدم نژادگی خاندان رستم است که در نظام اجتماعی از پایگاه چندان رفیعی برخوردار نبوده‌اند. با توجه به اینکه در جامعه آن دوره، نژاد در نظام ارزشگذاری و طبقه‌بندی پایگاه اجتماعی افراد، نقش بسیار مهم و حیاتی داشت و بخش عظیمی از موقعیت و قدرت فرد ناشی از نژاد و تبار او بود (فلاح، ۱۳۸۵: ۱۱۸). اسفندیار نیز بی‌نژادگی «دستان» را دستمایه طعنه به رستم قرار می‌دهد و قضیه تیرگی تن و سپیدی موی و روی «دستان» را با لحن طنزآمیزی به رستم یادآوری می‌کند. او سخنش را با خطاب کردن رستم آغاز می‌کند. عنوان‌ها و صفاتی

که اسفندیار رستم را با آنها مورد خطاب قرار می‌دهد، نشان‌دهنده درک او از عظمت و بزرگی رستم است. اگر با عناوین بد و صفات منفی او را خطاب می‌کرد، نه رستم را؛ بلکه اسباب تحقیر خود را فراهم می‌کرد؛ زیرا رستم برای همگان، دوست و دشمن، پُرآوازه و شناخته‌شده بود و اهانت به او نتیجه عکس می‌داد و شخص گوینده را در اذهان عمومی خوار می‌کرد. اسفندیار موضوع را از زبان خود نقل نمی‌کند، بلکه از زبان دیگران (بزرگان و موبدان) بازگو می‌کند تا آن را بااستناد و محکم و غیر قابل انکار نشان دهد و به رستم بگوید که چنین قضیه‌ای در میان عام و خاص شایع است و نمی‌تواند آن را انکار کند.

نوع و گونه دشمن به عنوان مخاطب رجزخوان در رجزهای موجود در شعر دفاع مقدس متفاوت است و تنها به دشمن بعثی که به کشور ما تجاوز کرده بود، محدود نمی‌شود و مصداق‌های متعددی می‌تواند داشته باشد. یکی از مصداق‌های دشمن در رجزهای شعر دفاع مقدس، روشنفکر مآبان و غرب‌گرایان متمایل به اندیشه‌های سوسیالیستی و سکولاریستی است که اندیشه‌ها و ارزش‌ها و مفاهیم آنها در تضاد و تعارض با ارزش‌ها و مبانی دین و مذهب است. در بخش نخست شعر «هزاره آوار» از سلمان هراتی که در قالب شعر سپید و آزاد سروده است، این نوع دشمن مورد اشاره شاعر در مقام رجزخوان است:

«آی شمایان شب‌نشین که نغمه قبیحی به خوش‌رقصیتان وامی‌دارد و تتان گرم مستی جرعہ بدبویی است
که خوک‌های خوش‌سلیقه در آن تف کرده‌اند. باری لجن هزار مرداب از دلتان نشست کرده است،
گنداب کدآمین شب بی‌ستاره را در سینه‌شما چلانده‌اند که تشنه خون آفتاب شده‌اید. هم‌دهان باد با شما
دیو عطش که به آب دشنام داده‌اید! زنهار که ما برای رضایت آفتاب به شب تشر زده‌ایم» (هراتی، ۱۳۹۰:
۶۱ - ۶۲).

از نظر کارکردی و محتوایی، این رجز از گونه تحقیر و توبیخ است که گاهی سخنان رجزخوان در خطاب به طرف مقابل تا حدودی از طنز و تحقیر فراتر می‌رود و به هجو و سخنان رکیک و نیشدار می‌گردد. تقابل افکار و ارزش‌ها، جوهره اصلی رجزهایی است که در آنها مخاطب شاعر به عنوان دشمن، افراد و اقشار غرب‌گرا هستند که از ارزش‌ها و اندیشه‌های غربیان و فرهنگ غرب تقلید می‌کنند. در این شعر نیز سلمان افرادی را که از نظر رفتار، افکار و گفتار مخالف ارزش‌ها و مبانی نظام اسلامی و انقلاب هستند و از آداب و رسوم فرهنگ غرب که متمایل به دنیاگرایی است و با معنویت و مفاهیم الهی در تعارض است، به باد انتقاد شدید و توبیخ آمیز می‌گیرد. او با تحقیر کارها و عادات و ارزش‌های افراد مورد اشاره از آنها سلب ارزش می‌کند و مفاهیم و کارهای آنها را بیهوده، پوچ، بی‌غایت و هدف جلوه می‌دهد. در این گونه رجزها که تحقیری و استهزایی و تخریبی است، رجزخوان مخاطب یا مخاطبان را با لحن و عنوان‌های تحقیرآمیز خطاب می‌کند. از نظر علم معانی، عباراتی که برای خطاب در چنین رجزهایی استفاده می‌شود، بیانگر موضع‌گیری رجزخوان و چگونگی نگرش و برخورد او با مخاطبان مورد نظرش است. سلمان که در این شعر نقش رجزخوان را دارد، به دشمنی مخاطبانش با ارزش‌ها و مبانی انقلاب و نظام اسلامی اشاره کرده است و دلیل مخالفت و بیزاری و تنفر خود از آنها را هم بیان کرده است. او دو واژه «آفتاب» و «آب» را به عنوان رمز و سمبل برای معانی و ارزش‌های اسلامی و انقلابی به کار برده است که دشمنان به مخالفت و مبارزه با آنها برآمده‌اند و همواره در پی آنند که این مفاهیم و ارزش‌ها را نابود کنند.

گرمارودی نیز در بخشی از شعر زیر که به مناسبت میلاد امام حسن (ع) سروده است، در کنار اینکه از قهرمانی‌ها و شجاعت رزمندگان دفاع مقدس ستایش می‌کند، از پلیدی‌ها و کارهای ظالمانه و ناجوانمردانه دشمن با مردم و زنان و بچه‌ها نیز سخن گفته و به دشمن طعنه زده است (موسوی گرمارودی، ۱۳۹۲: ۹۸).

صیغه فعل‌های جملات در وضوح و عینیت رجز بسیار مؤثر است. در این شعر چون صیغه فعل‌ها به صورت سوم شخص مفرد (= غایب) بیان شده است، حالت رجزی کلام تا حدودی پنهان است. با وجود این از محتوای سخنان می‌توان رجزی بودن شعر را درک کرد که چگونه شاعر با ذکر کارهای ناشایست دشمن و اطلاق عنوان‌ها و صفات منفی بدان، او را حقیر و خوار جلوه داده است و در مقابل، از رزمندگان تعریف و تمجید کرده و آنان را قهرمان معرفی کرده است.

۴. ترغیب، تشجیع و دعوت به مبارزه و پایداری

معمولاً مخاطب رجزخوان در رجزها، یا دشمن و رقیب است یا دوستان و افراد خودی. در آن حالت که مخاطب، دشمن است، رجزخوان سخنانی که بر زبان می‌آورد یا مفاخره به خود و تعریف و تمجید از داشته‌های خود است و یا تحقیر و تمسخر حریف؛ اما در آن حالت که مخاطب رجزخوان، دشمن یا حریف نیست؛ بلکه دوستان و هم‌زمان خودی است، کارکرد و محتوای سخنان رجزخوان به گونه دیگری خواهد بود. باز در چنین حالتی سخنان رجزخوان یا ستایش حماسی از مخاطب است و یا برای تشویق و ترغیب مخاطب است تا از نظر روحی و فکری تشجیع و تقویت یابند؛ بنابراین ترغیب و دعوت به پایداری از دیگر جلوه‌های رجز محسوب می‌شود. طبق روال کار نمونه‌ای از شاهنامه و شعر دفاع مقدس را برای این گونه از رجز ذکر می‌کنیم تا با مقایسه آنها تفاوت‌ها مشخص شود:

شنگل، شاه هند، که پیشاپیش سپاه افراسیاب حرکت می‌کند، با سخنان رکیک و زشت، رستم را به مبارزه فرامی‌خواند. رستم نیز پیش از رفتن به نبرد با شنگل، در پاسخ به گستاخی‌های او، برای سپاهیان خود چنین سخنان رجز آمیزی را بیان می‌کند:

چنين گفـت کـز کـردگـار جـهان کـه بـیگـانـه یـی ز آن بـزرگ انجـمن نـه سـقـلاب مـانم بـدیشـان نـه هـند نـجـسـتم جـز اـیـن آشـکار و نـهان دـلـیـری کـند، رزم جـوید ز مـن نـه شـمشـیر چـینی، نـه خـفتـان پـرنـد (فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۳: ۲۲۸)	چنين گفـت کـز کـردگـار جـهان کـه بـیگـانـه یـی ز آن بـزرگ انجـمن نـه سـقـلاب مـانم بـدیشـان نـه هـند نـجـسـتم جـز اـیـن آشـکار و نـهان دـلـیـری کـند، رزم جـوید ز مـن نـه شـمشـیر چـینی، نـه خـفتـان پـرنـد (فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۳: ۲۲۸)
--	--

در این جا گرچه دشمن در اصل وجود دارد و دقیقاً معین و مشخص است که منظور رستم در بیان رجزش چه کسی است؛ اما حضور فیزیکی ندارد تا رجزخوان که رستم است، رودر رو سخنانش را به او بگوید و او نیز شخصاً بشنود؛ بنابراین رجز رستم در غیاب حریف بیان شده است. طلبیدن هم‌اورد که شنگل انجام داده است بر این دلالت دارد که پهلوان، خود را بی‌رقیب می‌داند و این عمل و خواسته او (طلب هم‌اورد) بر سپاهیان طرف مقابل تأثیر روحی - روانی می‌گذارد و در ذهن و فکر آنها ترس و هراس می‌افکند. در چنین موقعیتی لازم است که سخنانی در جواب گفته شود که به سپاهیان خودی تسکین و آرامش درونی و ذهنی دهد تا اراده خود را در برابر دشمن از دست ندهند. رستم هم دقیقاً طوری پاسخ را می‌دهد که باعث تقویت روحیه سپاهیان خود می‌شود. او بیان می‌کند که رویارویی با هندیان تنها آرزوی درونی او بوده که همواره آن را از خداوند طلب می‌کرده است و این هم‌اورد طلبیدن آنها مقدمه بر آورده شدن آرزو و خواسته او است تا با این بهانه آنها را از بیخ و بن نابود گرداند.

در شعر دفاع مقدس «ترغیب و دعوت» مقوله عامی است که می‌تواند مصداق‌ها و موضوعات بسیاری را شامل شود. «دعوت به مبارزه و قیام»، «ایستادگی در برابر بیداد»، «پاسدداشت ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۱۲۹ - ۱۳۱). مفاهیم شبیه به اینها، نمونه‌هایی از ترغیب و دعوت در شعر دفاع مقدس هستند. اولین شعر در مجموعه «هم‌صدا با

حلق اسماعیل» با عنوان «بهاریه» که حال و هوای حماسی و رجزی دارد، از نوع ترغیبی است که در آن حسینی، مخاطب / مخاطبان را به رفتارها و انجام اعمالی فرامی خواند که ماهیت حرکتی و تقویت روحی دارد؛ به همین سبب است که آن را در زمره رجز ترغیبی و حرکتی به شمار آورده‌ایم (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱ - ۱۲).

همان‌طور که از این نمونه برمی آید، محتوای رجز گاهی به صورت اظهار شادمانی و سرور به خاطر تحقق اهداف مورد نظر و به ثمر نشستن تلاش‌های صورت گرفته خواهد بود. این شعر نیز سرود پیروزی بر دشمن و رسیدن به آرمان مورد نظر است که به مانند فرا رسیدن بهار انقلاب پس از زمستان ظلم و استبداد تصویر شده است. مخاطب گوینده گرچه مفرد جلوه کرده است؛ اما تک تک افرادی را شامل می‌شود که داخل در مجموعه انقلاب هستند. نقش و کارکرد این رجز را می‌توان تشجیعی و ترغیبی دانست که گوینده با آن مخاطبان را به کارهایی خاص دعوت می‌کند تا هم به آنان در مقابله با دشمنان و بدخواهان قوت قلب بیشتری ببخشد و هم آنها را به انجام کارهای معنوی و ارزشمند ترغیب نماید. افعال و حالاتی که گوینده، مخاطب را بدان‌ها دعوت می‌کند، دو وجهی است و موضوعاتی را شامل می‌شود که اصول اعتقادی و ارزشی گوینده را شکل داده است. مقصود از دو وجهی این است که می‌توان هم مفاهیم معنوی و باورهای دینی را در رجز مشاهده کرد و هم مسائل مربوط به مبارزه و جنگ که این جنبه باز از نظر ارزشی متأثر از جنبه نخست است و مایه‌هایش را از آن می‌گیرد؛ در نتیجه برای این رجز می‌توان دو نوع دشمن قائل شد. یکی دشمن فیزیکی و بیرونی که رژیم سرنگون- شده و عوامل وابسته بدان یا هر شخص و گروه و کشوری را در برمی‌گیرد که مخالف انقلاب است. نشانه‌های مربوط به این نوع دشمن در متن، عبارات «سفاکان»، «جهانخواران» و «پلیدان» است. دیگری دشمن درونی است که با نشانه‌هایی چون «خودمحوری‌ها»، «باورهای پوشالی» و «ناحق‌داوری‌ها» ظاهر شده است و به مفاهیمی چون بدی، پلیدی، بی‌عدالتی و ظلم مربوط می‌شود که صفات منفی در وجود انسان هستند. در شعر دفاع مقدس فرد باید نخست خود را از نظر معنوی و درونی پرورش لازم داده باشد تا بتواند برای مقابله با دشمن بیرونی آماده شود. چنین موضوعی برآمده از آموزه‌های دینی است. به همین سبب است که برای راه‌زدن پلیدان، شمشیر ایمان لازم است، نه شمشیرهای معمولی. گوینده در این رجز برای تشویق و تشجیع هر چه بیشتر مخاطب از امام حسین (ع) و امام علی (ع) به عنوان اسوه‌های معنوی و قهرمانی نام برده است. همچنین از هم‌آوازی با بنیان‌گذار انقلاب سخن گفته است تا همه را در مسیر آرمان پیش رو قرار دهد. جملات در رجزهای ترغیبی و تشجیعی شعر دفاع مقدس به یک وجه و صیغه بیان نشده است. در چنین رجزهایی اگر گوینده، مخاطب را به انجام کارهایی دعوت کند، فعل جمله‌ها به صورت امری است؛ اما اگر گوینده خود را نیز در زمره مخاطبان قرار داده باشد، جملات را به وجه التزامی بیان کرده است. حسینی در رباعی زیر با عنوان «خیبر» به وجه التزامی، خود و هم‌کیشانانش را به شجاعت و هیبت و شکوه ترغیب می‌کند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

در این رجز نیز همانند بیشتر رجزهای شعر دفاع مقدس، اشاره به اسوه‌های شجاعت و مردانگی در تاریخ اسلام همچون امام علی (ع) و تلمیح به کارهای آنان نمود ملموسی دارد. گوینده به تأثیرپذیری از این اسوه‌ها دعوت می‌کند تا در مبارزه با دشمن و پایداری و مقاومت در برابر آن مصمم‌تر شوند. همان‌طور که اشاره شد، در شعر دفاع مقدس مصداق دشمن تنها به عراق و صدام ختم نمی‌شود که علیه کشور ما وارد جنگ شدند؛ بلکه دامنه آن بسیار گسترده است و حتی فرهنگ غرب را در برمی‌گیرد که مبانی و ارزش‌های آن با اصول و مفاهیم و ارزش‌های اسلامی ناسازگار است. در رباعی زیر که در آن رجزخوان به نبرد ایثارگرانه و بی‌باکانه با دشمن دعوت می‌کند، آمریکا به‌عنوان دشمن اصلی معرفی شده است که عامل تمام مشکلات برای کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران و حامی اصلی رژیم شاهنشاهی به شمار می‌رفت. از این دشمن با

عنوانی نام برده شده است که ماهیت و ذات آن را کاملاً بر ملا می‌کند، یعنی شیطان بزرگ (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). گاهی نیز نوع دشمن که برای رویارویی با آن باید آماده شد، هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است که دشمن درونی و ضد خوبی و معنویت است؛ در نتیجه، این نوع دشمن از نظر ماهیتی با دشمن بیرونی تفاوت دارد. ابزارها و راهکارهای مناسب برای نبرد با این نوع دشمن، عمل به آموزه‌های دین و تدهیب و تزکیه نفس خود است. رباعی زیر با عنوان «و المغیرات صباحاً» ناظر به چنین دشمنی است و رجزخوان با ترغیب و ارشاد دیگران، خود و آنها را برای حمله به این دشمن فراخوانده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

۵. ستایش حماسی

ستایش حماسی، از جلوه‌ها و مصداق‌های بارز و اصلی رجز در شعر دفاع مقدس است که در شاهنامه وجود ندارد. در این نوع از رجز، گوینده (= رجزخوان) دیگری / دیگران را با ذکر صفات قهرمانی و اعمال برجسته آنها ستایش و تمجید می‌کند. گرچه منکر این نیستیم که ستایش حماسی مایه‌ها و رگه‌هایی را از مفاخره به همراه دارد، اما در یک جنبه از هم متمایز می‌شوند. چنانچه سخنان رجزخوان درباره خود باشد و از خود بگوید، رجز مفاخره‌ای خواهد بود؛ اما اگر سخنان رجزخوان نه درباره خود؛ بلکه درباره شخصیت یا چیزهای دیگری باشد و گوینده تنها نقش راوی را ایفا کند، چنین رجزی را باید ستایش حماسی خواند. در رجز مفاخره‌ای صیغه جملات، اول شخص است و در ستایش حماسی صیغه جملات، یا سوم شخص است یا دوم شخص. البته هر یک از این دو مورد هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع نمودار می‌شود. در این مدخل چند نمونه از رجزهای شعر دفاع مقدس را که مصداق ستایش حماسی هستند، ذکر می‌کنیم. این نوع از رجز، با توجه به صیغه جملات به دو دسته تقسیم می‌شود: ستایش حماسی به صیغه دوم شخص و سوم شخص.

۵-۱. ستایش‌های حماسی با بیان دوم شخص

شعر «سبکبار تر از ابر» غزلی است که سلمان هراتی در ستایش شهیدان سروده است و مشخصات یک رجز را داراست و می‌توان آن را رجزخوانی او به حساب آورد. او در این شعر با نسبت دادن صفات و ویژگی‌های متعددی به شهیدان از آنها تعریف و تمجید کرده و به وجودشان بالیده است (هراتی، ۱۳۹۰: ۲۸۸ - ۲۸۹).

ستایش شاعر، از عوامل و عناصر اصلی و محوری در جنگ دفاع مقدس که به مثابه دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های آنهاست، رجزخوانی او محسوب می‌شود؛ زیرا چنین ستایش‌هایی ذاتاً و خودبه‌خود پای تمام عوامل و عناصری را به میان می‌آورد که در مقابل جنگ دفاع مقدس قرار داشتند. وقتی شاعر از عوامل دخیل در جنگ دفاع مقدس تعریف و تمجید می‌کند، رویه دیگری را شکل می‌دهد که پنهان است؛ یعنی ذم و نکوهش جبهه دشمن. با توجه به این قضیه که از نظر ماهیتی باید دشمنی وجود داشته باشد تا «شهید» معنا پیدا کند، تمجید و ستایش از شهیدان و رزمندگان به نوعی مصداق دیگری از رجز در شعر دفاع مقدس به شمار می‌رود؛ بدین صورت که وقتی شاعر از شهیدی یا رزمنده‌ای ستایش می‌کند و صفات و ویژگی‌های او را برمی‌شمارد، بدین معنی است که او را به‌عنوان قهرمان یک ملت محسوب می‌دارد و بدان می‌بالد. با توجه به اینکه در شعر دفاع مقدس برخلاف شعر ادب فارسی در گذشته، مرز بین قالب و محتوا برداشته شده است و هر مفهوم و مضمونی در هر قالبی امکان بیان می‌یابد، در نمونه مذکور نیز گرچه قالب شعر، غزل است و انتظار نمی‌رود که مفاهیم

رجزی در آن وجود داشته باشد، اما برخلاف انتظار، ستایش حماسی از شهیدان، موضوع مرکزی این شعر است؛ بنابراین کاملاً طبیعی است که سخنان حماسی و رجزوار در قالب‌هایی چون غزل که مختص عواطف و احساسات عاشقانه است، نمودار شود (علائی، ۱۳۸۷: ۱۶۷ - ۱۶۹). در این شعر در کنار مفاهیم حماسی، مفاهیم معنوی و عواطف و احساسات نیز توأمان محتوای شعر را تشکیل داده است؛ از این رو باید گفت که در رجزهای شعر دفاع مقدس، حماسه و عشق و عرفان یک‌جا با هم جمع می‌شود و نمی‌توان رجزی را یافت که تنها یکی از این سه عنصر را داشته باشد. با توجه به چنین خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد است که محققان گفته‌اند: «چهار ویژگی عاشورا (پیام، سوگ، حماسه و عرفان) را یک‌جا» می‌توان در شعر دفاع مقدس مشاهده کرد (سنگری، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۲). شاعر از یک طرف، شهیدان را «سواران شب حادثه‌ها» خوانده است که مفهوم آن حماسی است و از طرف دیگر، آنها را با صفاتی چون «رهایی در آفاق»، «سبکبارتر از ابر» و «شهیدان خدایی» توصیف می‌کند که بر وارستگی و پیراستگی آنها از تعلقات دنیایی و مادی دلالت می‌کند. این چنین وصف‌ها صبغه معنوی و روحانی دارند. نکته مهم دیگر در رابطه با این رجز، توجه به نوع جملاتی است که سلمان در ستایش شهیدان بیان کرده است. نوع جملات، اسنادی است که بر ثبوت صفتی دلالت دارد که او به شهیدان نسبت داده است و مقید به زمان خاصی نیست؛ بلکه همواره دارای چنین صفاتی هستند.

۵-۲. ستایش‌های حماسی با بیان سوم شخص

همان‌طور که اشاره شد، توصیف ستایش آمیز از رزمندگان، شهیدان و نیروهای انقلابی که یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های رجز در شعر دفاع مقدس است، به دو صورت نمودار شده است: ۱. به صیغه دوم شخص (مخاطب) که گوینده به صورت مستقیم، مخاطب را وصف می‌کند؛ ۲. به صیغه سوم شخص (غایب) که در این حالت گوینده، مخاطب را غیرمستقیم توصیف می‌کند. در حالت نخست گویی گوینده با مخاطب درباره خود مخاطب سخن می‌گوید؛ اما در حالت دوم گوینده با مخاطب که شنونده است، درباره شخص دیگری که قهرمان و غایب باشد، سخن می‌گوید. حسینی در شعر «از نسل سرخ سربداران» رزمندگان انقلاب و شهیدان را به صیغه سوم شخص چنین وصف و ستایش کرده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳ - ۱۵).

در این رجز توصیف حماسی - معنوی از رزمندگان و افراد انقلابی شده است؛ بدین معنا که در بین صفات و مفاهیمی که شاعر به افراد مورد نظر نسبت داده است، هم جنبه حماسی و پهلوانی وجود دارد و هم جنبه معنوی. این قضیه بر این موضوع دلالت می‌کند که شخصیت قهرمان در شعر دفاع مقدس توأمان دارای دو ویژگی معنوی و حماسی است. از مصداق‌های ویژگی حماسی آنان این است که در سخت‌ترین شرایط برای نبرد آمادگی کامل دارند و پا در رکاب براق برق دارند. در کنار بُعد حماسی، صفت بارز معنوی آنان نیز عشق به حق و حقیقت است که در راه آن با شوق، شهادت را به جان می‌خرند. مردانی که گوینده از آنان ستایش می‌کند، از نادره‌های روزگارند که با خوف و خواب دشمن هستند و در مقابل دشمنان نور و حقیقت به مانند شهاب تیز عمل می‌کنند. با وجود اراده این قهرمانان، مکر و حيله دشمنان نقش بر آب است. آنچه چنین مردانی از آن دفاع می‌کنند، نهضت حقیقی است که در راه تحقق آرمان‌های آن، دشنه زخم زبان‌ها را با خون خود جواب می‌دهند. چنین مردانی از سلاله سربداران سلحشور در تاریخ اسلام هستند و در پاسداری از حق، با نهایت ایمان و اخلاص، از رهبری پشتیبانی می‌کنند و نسبت به او یاران وفادار هستند. با توجه به اینکه خط مشی سیاسی انقلاب مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای برآمده از دین است، دشمنی با انقلاب به نوعی نشأت گرفته از دشمنی با مفاهیم و

ارزش‌های اسلام است؛ بنابراین نوع دشمنی که برای این رجز می‌توان معین کرد، دشمنی است که مخالف آزادی و عدالت اسلامی است که در متن با عناوینی چون «شب‌باوران و شب‌پرستان» نمایان شده است.

۶. تفاوت‌های موجود در رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس

قطعاً بین رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس، هم تشابه‌هایی وجود دارد و هم تفاوت‌هایی. چنین نیست که یکسره تفاوت باشد یا به تمامی تشابه. تشابه آنها به اجزای تشکیل‌دهنده و برخی کارکردها مربوط می‌شود. در شاهنامه و شعر دفاع مقدس هر رجز ذاتاً از سه عنصر اصلی تشکیل شده است: ۱- رجزخوان؛ ۲- دشمن به‌عنوان مخاطب رجزخوان؛ ۳- سخنان رجزآمیز. بین رجزهای شاهنامه و شعر دفاع مقدس از نظر نفس این سه عنصر تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا اگر یکی از این سه عنصر وجود نداشته باشد، اصلاً رجزی شکل نمی‌گیرد. هم در رجزهای شاهنامه و هم در رجزهای شعر دفاع مقدس سه کارکرد «مفاخره»، «تحقیر» و «تشجیع و ترغیب» وجود دارد؛ مفاخره به قطب مربوط به خود و تحقیر طرف مقابل که دشمن باشد و همچنین تشجیع و تقویت نیروهای خود. تفاوت آنها تنها در مفاذ و محتوای مفاخره، تحقیر و تشجیع است که در ادامه توضیح می‌دهیم. تفاوت‌ها بدین صورت است:

۶-۱. تفاوت در محتوای رجزها

محتوای رجزها در شاهنامه با رجزهای شعر دفاع مقدس متفاوت است. آنچه در رجزهای شعر دفاع مقدس بیان می‌شود، ارزش‌ها و مفاهیم معنوی رزمندگان و شهیدان است؛ اما در شاهنامه بیشتر جنبه فیزیکی و جسمانی پهلوانان نمودار می‌شود. در رجزهای موجود در شعر دفاع مقدس بیشتر مفاخره به باورها و اعتقادات جمعی و اصول و مبانی دینی - مذهبی مشاهده می‌شود که در درون افراد نهادینه شده است و تبدیل به صفات شخصیتی چون ایثار، عشق و ایمان شده است؛ در واقع مفاد و محتوای این گونه رجزها را مفاهیم و ارزش‌های دینی تشکیل داده است. در گُل شیوه رجزخوانی‌ای که با تعریف و تمجید از مخاطب صورت می‌گیرد، در شعر دفاع مقدس با شاهنامه متفاوت است. در شاهنامه وقتی رجزخوان از مخاطبان تعریف می‌کند، از ویژگی‌های ظاهری و پهلوانی آنها و قدرت و شجاعتشان و خواری و حقارت دشمن در برابر آنها سخن می‌گوید؛ در حالی که در شعر دفاع مقدس آنچه رجزخوان در ستایش از مخاطبان بیان می‌کند، بیان ویژگی‌ها و صفات شخصیتی و معنوی آنهاست. در شاهنامه هرگاه رجز، مفاخره‌ای باشد، سخنانی که رجزخوان بیان می‌کند، عمدتاً مربوط به خود اوست و به داشته‌ها و متعلقات خود مفاخره می‌کند؛ در حالی که در شعر دفاع مقدس شاعر در مقام رجزخوان، سخنانی که بیان می‌کند، بیش از آنکه مربوط به خود باشد، به جمع و ارزش‌های جمعی که مد نظر اوست، مربوط می‌شود و بدان‌ها مفاخره می‌کند و می‌بالد. با مقایسه دو نمونه زیر این قضیه کاملاً دریافت می‌شود:

فرورنده تخت نیرم منم!	به گیتی چنان دان که رستم منم!
بسی جادوان را کنم ناامید!	بخاید ز من چنگ، دیو سبید!
به هر جای پشت دلیران منم!	نگه‌دار ایران و نیران منم!

(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۵: ۳۴۱۴۲)

"ما با تو ای خلیج شقایق! - خلیج فارس - چون صخره‌های تا به ابد جاودانه‌ایم. در گردباد سنگ، ما نسل دین و میهن، ما نسل صلح و جنگ، ما راست‌قامتان بزرگ زمانه‌ایم." (کاکایی، ۱۳۸۷: ۲۱۶ - ۲۱۷)

در رجزهای تحقیری که موضوع آنها اشاره به بدی‌های طرفِ مقابل است، آنچه گفته می‌شود، در شعر دفاع مقدس واقعیت دارد و دشمن واقعاً دارای آن صفات و ویژگی‌هاست. در مقابل، در شاهنامه رجزخوان گاهی چیزهایی را بیان می‌کند که واقعیت ندارد و بیشتر حالت هجو و تخریب شخصیتی دارد.

۲-۶. عدم حضور فیزیکی مخاطب در شعر دفاع مقدس

رجزخوانی در شاهنامه معمولاً بدین صورت است که پهلوان یا در مقابل حریف و در رویارویی با او به بیان سخنانِ رجزی می‌پردازد که در این حالت رجز شکل مناظره‌ای پیدا می‌کند و یا اینکه حریفی وجود ندارد که حضور فیزیکی داشته باشد که در چنین حالتی پهلوان معمولاً برای سپاهیانِ خود و در پیش آنان رجزخوانی می‌کند که قطعاً کارکردهای این دو حالت متفاوت از هم است، اما در شعر دفاع مقدس اول اینکه دشمن حضور فیزیکی و عینی ندارد که دو طرف رویاروی هم قرار داشته باشند تا رجزخوان سخنانش را مستقیم به او بگوید، دوم اینکه در رجزهای مفاخره‌ای که مخاطب اصلی رجزخوان نه دشمن؛ بلکه هم‌کیشان و افراد خودی است، باز بین گوینده و مخاطب فاصله زمانی وجود دارد و هردو حضور فیزیکی ندارند. در حقیقت، افراد مورد ستایش رجزخوان در شاهنامه، نزد گوینده حضور فیزیکی دارند، اما در شعر دفاع مقدس رجزخوان کسانی را ستایش می‌کند که حضور ندارند. این امر به‌وضوح در دو نمونه زیر هویدا است:

بخندید و شادان دلش بردمید
ز گردنکشان سر بر آورده‌ام
(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۵: ۳۴۹)

پیش تا صبح ظفر، دست خدا یاورتان
باده مرگ کشد دم‌به‌دم از ساغر تان
بوسه بر گردن کفار زند خنجر تان
گر فراری نشود دشمن بدگوهر تان
تا بود آبت حق روح خدا رهبر تان
(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۷ - ۱۸)

ز رستم چو اسفندیار این شنید
کنون کارهایی که من کرده‌ام

ای زده شعله به شب بارقه باورتان
خصم بعثی که بود فتنه‌گر و عربده‌جو
تیغتان دست نوازش به سر خصم کشد
خود به هنگامه پیکار چه تدبیر کند
در شما فتنه خناس ندارد اثری

۳-۶. تفاوت در نوع قهرمان

قهرمان در شاهنامه تعین فردی دارد و دقیقاً به یک شخص خاص اشاره می‌شود، اما در شعر دفاع مقدس، قهرمان یک مفهوم عام است که مصداق‌های متعددی می‌تواند داشته باشد و تعین آن به شخصی که نام و هویت مشخصی دارد، محدود نمی‌شود؛ شهیدان، رزمندگان، انقلابیان و ... که یک فرد یا چند فردِ خاص نیستند، قهرمان شعر دفاع مقدس محسوب می‌شوند؛ در واقع از نظر شاعر تمام مردمی که به‌نوعی درگیر جنگ هستند، قهرمان محسوب می‌شوند و شخصیت او دست‌یافتنی و واقعی و عادی است، از اشخاص خرقِ عادت نیست (طغیانی و درمیانی، ۱۳۹۴: ۱۱۸). با توجه به این قضیه است که گفته‌اند: «برخلاف حماسه‌های تاریخی و باستانی و ملی، در شعر جنگ یک قهرمان صحنه‌گردان و میاندار جنگ نیست؛ چون همه چیز حتی زورمندی و قهرمانی در رابطه با خدا مطرح است» (شیرشاهی، ۱۳۹۰: ۸۶). از نظر شخصیتی نیز قهرمان در حماسه‌های اساطیری تجلی و تجسم آرمان‌های درونی انسان‌هاست؛ در واقع قهرمان شخصیت آرمانی دارد که در عالم واقع با آن اوصاف امکان تحقق ندارد، اما در شعر دفاع مقدس، قهرمان پرداخته قوه تخیل شاعر نیست تا شخصیتی آرمانی داشته باشد؛ بلکه شخصیتی کاملاً طبیعی و واقع‌گرایانه دارد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

ز گردنکشان پیش او رفت گیو تنی چند با او ز گردان نیو
(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۳: ۶۷)

سرو دیدی تا ز خارستان بر آید سرخ روی
گر ندیدی، انقلاب ما نگر تا بنگری
پیر ما او را دلیل راه و مردم پُشتبان
گو به دشمن گر نیاری کرد با شیران ستیز
از دل مرداب دیدی تا برون آید نهنگ
مهربانی را کنار قوتِ بازو و چنگ
عشق و آزادیش نام و ترس و بی‌مهریش ننگ
می‌توانی کوفتن باری سر خود را به سنگ
(موسوی گرمارودی، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۰)

۴-۶. تفاوت ماهیتی ارزش‌ها

گرچه هم پهلوانان شاهنامه و هم قهرمانان شعر دفاع مقدّس برای ارزش‌ها با دشمن جنگیدند و این موضوع در رجزها نیز نمایان شده است، اما نوع و ماهیت ارزش در آنها فرق می‌کند. ارزش در شاهنامه بیشتر به جنبه‌های ملی و قومی مربوط می‌شود و گاهی نیز به نام و اعتبار و نژاد و شخصیت خود پهلوان ربط پیدا می‌کند؛ اما در شعر دفاع مقدّس، ارزش علاوه بر جنبه ملی بیشتر به جنبه دینی و معنوی برمی‌گردد و ماهیتش را از دین و نگرش الهیاتی گرفته است. این مسأله با مقایسه دو نمونه زیر به خوبی قابل دریافت است:

ز رستم چو اسفندیار این شنید
کنون کارهایی که من کرده‌ام
نخستین کمر بستم از بهر دین
نژاد من از تخم گشتاسپ است
همان مادرم دختر قیصرست
همان قیصر از سلم دارد نژاد
بخندید و شادان دلش بردمید
ز گردنکشان سر بر آورده‌ام:
تهی کردم از بت پرستان زمین
که گشتاسپ از تخم لهراسپ است
کجا بر سر رومیان افسرست
نژادی به آیین و با فر و داد
(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۵: ۳۴۹ - ۳۵۰)

ما شهیدان جنون بودیم از عهد قدیم
شهر ما آن سوی آبی‌هاست، دور از دسترس
خاک آن عرشی‌ست، گل‌هایش زیارتنامه خوان
شهر ما آبادی عشق است، اما راز عشق
سنگ قبر ماست دریا، نقش قبر ما نسیم
شهر ابراهیم ادهم، شهر لقمان حکیم
سنگ‌فرش آسمانش، بال‌های یا کریم
عشق یعنی واژه‌های رمز قرآن کریم
(قزو، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

۵-۶. تنوع ساختاری رجز در شعر دفاع مقدّس

تغییر در وجه فعل‌ها، صیغه و زمان فعل‌ها باعث شده است که رجز در شعر دفاع مقدّس به شکل‌های گوناگونی نمایان شود. رجز در شاهنامه معمولاً به صیغه اول شخص (= متکلم) و به وجه اخباری بیان شده است؛ در حالی که رجزهای شعر دفاع مقدّس در وجه التزامی و امری و صیغه سوم شخص نیز نمودار شده است که از این جنبه نسبت به رجزهای شاهنامه دارای تنوع است. برای نمونه، رجز مفاخره‌ای در شاهنامه تنها به صیغه اول شخص مفرد بیان شده است؛ اما در شعر دفاع مقدّس این نوع رجز علاوه بر اول شخص مفرد، به شکل اول شخص جمع نیز پدیدار شده است:

به جنگِ تو آیم به سان پلنگ
که از کوه یازد به نخچیر چنگ
(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۳: ۱۱۷)

وقت قیام پایداری، مانند نخل سرفرازم
گاه رکوعِ عشقِ اَمّا، چون بیدِ مجنون سر به زیریم
(قزو، ۱۳۷۶: ۲۳)

۶-۶. گستردگی معنایی «پیروزی» در شعر دفاع مقدس

پیروزی در شعر دفاع مقدس تک‌بعدی و تک‌معنایی نیست که همانند شاهنامه تنها بر غلبه بر دشمن در جنگ اطلاق شود؛ بلکه مظلومیت شخصیت‌های انقلابی و دینی عین پیروزی است؛ زیرا مظلومیت آنها به سبب طرفداری از حق و ایستادگی در برابر باطل بوده است که این عمل دارای ارزش و معناست؛ از این رو مفاخره به پیروزی در رجزهای شعر دفاع مقدس، بیشتر پیروزی معنوی است تا ظاهری:

من امروز با این سپاه آن کنم
کزین آمدنتان پشیمان کنم
(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۳: ۶۷)

من سرودِ سرخ ایثارم که با آهنگِ غم
قصه خونین عشقم من که نسل عاشقان
گور خاموش شهیدان بی صدا می‌خواندم
بعد از این در برگ‌برگ لاله‌ها می‌خواندم
(حسینی، ۱۳۸۷: ۳۴)

۶-۷. تفاوت در شخصیت رجزخوان

در اینکه چه کسی رجزخوانی می‌کند؟ باز رجزهای شعر دفاع مقدس از رجزهای شاهنامه متمایز می‌شود. رجزخوان در شاهنامه غیر از خود شاعر است؛ فردوسی تنها راوی است؛ او رجزخوانی پهلوانان و جنگاوران را روایت می‌کند، اما رجزخوان در شعر دفاع مقدس به‌مانند شاهنامه شخص دیگری نیست؛ بلکه شخص شاعر است و به‌ندرت از زبان شخصیت دیگری و یا چیز دیگر به رجزخوانی می‌پردازد. البته شاعر گاهی به نیابت از کل جامعه با زبان جمع رجز می‌خواند. در دو نمونه زیر تفاوت رجزخوان در شاهنامه و شعر دفاع مقدس نمایان است:

تهمت‌ن چنین داد پاس‌خ که نام
چه پرسى؟ که هرگز نبینی تو کام
مرا مام من نام مرگ تو کرد
زمانه مرا پُنتکِ تَرگِ تو کرد
(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۳: ۱۸۳)

از جزر و مد تیغت، ایثار بی‌دریغت
از رزم بی‌درنگت کفتارها گریزان
بر تارکِ پلیدان روئیده زخم‌کاری
وز آتش تفنگت خفاش‌ها فراری
(حسینی، ۱۳۸۷: ۲۹ - ۳۰)

۶-۸. معنای عام دشمن در شعر دفاع مقدس

در هر رجز از شاهنامه دشمن دقیقاً مشخص است و نام و هویت معینی دارد. در رجزهای شعر دفاع مقدس گاهی دشمن

دارای معنای عام و کلی است و تعین خاصی ندارد. گرچه برخی جاها دشمن با اسم و عنوان صریح نمودار شده، اما در بیشتر موارد با استعاره‌ها و نمادهای گوناگون بیان شده است:

نه سقلاب مان بدیشان نه هند نه شمشیر چینی، نه خفتان پرند
پی و بیخ ایشان نمانم به جای نمانم به ترکان سر و دست و پای
(شاهنامه، ۱۳۸۹: ج ۳: ۲۲۸)

«آی شمایان شب‌نشین که نغمه قبیحی به خوش‌رقصیتان وامی‌دارد و تتان گرم مستی جرعه بدبویی است که خوک‌های خوش‌سلیقه در آن تف کرده‌اند» (هراتی، ۱۳۹۰: ۶۱).

خلاصه اینکه قطعاً «رجزهایی» که در شاهنامه و شعرِ دفاع مقدّس وجود دارد، شکل و قالب یکسانی ندارند و با وجود اینکه در فعلی که انجام می‌گیرد با هم اشتراک دارند، در برخی جنبه‌ها نیز تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد. با مقایسه رجزهای موجود در شاهنامه با رجزهایی که در شعر دفاع مقدّس وجود دارد، تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها نمایان می‌شود و می‌توان به جنبه‌ها و آداب خاصی که هر کدام از آنها داشته‌اند، پی برد. در شعر دفاع مقدّس رجزها عموماً جنبه جمعی و گروهی دارند که اصول، اعتقادات، ارزش‌ها و آرمان‌های یک ملت را بازگو می‌کند. همچنین این گونه رجزها چون مایه‌هایش را از آموزه‌های دینی گرفته است، جنبه آیینی دارند که می‌توان آنها را نوعی سرود با محتوای مذهبی قلمداد کرد؛ درحالی‌که رجزخوانی در شاهنامه جنبه فردی دارد که در آنها پهلوان فقط به افتخارات و توانایی‌های خود می‌پردازد و اگر به برخی موضوعات جمعی اشاره می‌کند، بیشتر به جنبه نژاد و نسب مربوط می‌شود تا باورها و اعتقادات. رجزهای شعر دفاع مقدّس از باور یقینی به آرمان‌های جمعی نشأت گرفته است، بدین معنا که شاعر اگر به رجزخوانی می‌پردازد، به دلیل آن است که به حقانیت اعتقادات و آرمان‌های خود اطمینان دارد؛ بنابراین رجزها با باورها گره خورده‌اند.

۷. نتیجه‌گیری

بررسی رجز در شاهنامه و شعر دفاع مقدّس نشان می‌دهد که با وجود شباهت‌هایی در بین آنها، تفاوت‌های اساسی نیز با هم دارند که باعث تمایز آنها از یکدیگر شده است. علت تفاوت‌ها نیز به فاصله زمانی زیاد بین شاهنامه و شعر دفاع مقدّس و نیز تفاوت نوع ادبی و شکل و ساختار شاهنامه و شعر دفاع مقدّس مربوط می‌شود. شباهت‌های موجود بیشتر به اجزای تشکیل‌دهنده مربوط می‌شود؛ یعنی آنچه باعث شکل‌گیری یک رجز می‌شود؛ زیرا هر رجز دارای اجزا و ویژگی‌های ثابت و تغییرناپذیر است که در هر زمان و مکانی قابل مشاهده است، اما تفاوت‌ها در محتوا و درون‌مایه رجزها و نیز شیوه بیان آنها تبلور یافته است. به طور کلی رجز در شعر دفاع مقدّس تبدیل به موتیف شده است و یکی از موضوعات اندیشه شاعر محسوب می‌شود. رجزهای شعر دفاع مقدّس عمدتاً دارای چهار کارکرد و نقش کلی هستند که در سه مورد از آنها با رجزهای شاهنامه مشترکند و یک مورد تنها مختص شعر دفاع مقدّس است. کارکردهای اصلی و کلی رجز در شعر دفاع مقدّس بدین صورت است: ۱- رجزهایی که موضوع آنها مفاخره است، مفاخره به ارزش‌ها، اصول و مفاهیم اعتقادی و دینی؛ ۲- رجزهایی که محور آنها ستایش حماسی از شهیدان و رزمندگان و تعظیم آنان است؛ ۳- رجزهایی که به منظور تحقیر دشمن و برملاکردن کارهای نادرست آنها بیان شده است؛ ۴- رجزهایی که با هدف تشجیع هم‌کیشان و هم‌نوعان در برابر دشمن و دعوت آنان به پایداری و پابندی به اعتقادات دینی، ارزش‌ها و آرمان‌های نظام مطرح شده است.

فهرست منابع

۱. احمدی، مسلم. (۱۳۸۹). راهبردها و فنون جنگ در شاهنامه. تهران: انتشارات دافوس.
۲. حسینی، حسن. (۱۳۸۷). هم صدا با حلق اسماعیل. چاپ چهارم. تهران: سوره مهر.
۳. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۰). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس (ج ۱). تهران: پالیزان.
۴. شیرشاهی، افسانه. (۱۳۹۰). شعر مقاومت و دفاع مقدس. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. طغیانی، اسحاق؛ درمیانی، افسانه. (۱۳۹۴). مقاله مقایسه عناصر حماسی کهن با عناصر حماسی شعر دفاع مقدس. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج. سال هجدهم. شماره ۶۸.
۶. علانی، سعید. (۱۳۸۷). جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. فلاح، غلامعلی. (۱۳۸۵). مقاله رجز خوانی در شاهنامه. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران. سال ۱۴. شماره ۵۴ و ۵۵.
۸. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ سوم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۹. قاسمی، حسن. (۱۳۸۴). صور خیال در شعر مقاومت. چاپ دوم. تهران: انتشارات فرهنگ گستر.
۱۰. قزوه، علیرضا. (۱۳۷۶). از نخلستان تا خیابان. چاپ چهارم. تهران: انتشارات حوزه هنری.
۱۱. (۱۳۸۴). قطار اندیمشک. تهران: لوح زرین.
۱۲. کافی، غلامرضا. (۱۳۸۸). شرح منظومه ظهر. چاپ دوم. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۱۳. کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۷). با سکوت حرف می‌زنم. تهران: نشر علم.
۱۴. محدثی خراسانی، زهرا. (۱۳۸۸). شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۱۵. موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۳). خواب ارغوانی. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.
۱۶. هراتی، سلمان. (۱۳۹۰). مجموعه کامل اشعار. چاپ چهارم. تهران: دفتر شعر جوان.